شکل‌های زندگی

درباره رمان «سقوط پاریس» ایلیا ارنبورگ

نویسنده و عنوان‌های دوران‌ساز

نادر شهریوری (صدقی)

ایلیا ارنبورگ «پایان یخ‌بندان» را در سال‌های پس از مرگ استالین نوشت. این کتاب نه اولین و نه آخرین کتاب علیه استالین بود، اما شهرت آن از همه رمان‌هایی که در این زمینه نوشته شده، بیشتر بود و این به عنوانِ دوران‌ساز آن برمی‌گشت. ارنبورگ استعدادی عجیب در انتخاب عنوان برای رمان‌های خود داشت. «سقوط پاریس» ازجمله نام‌هایی است که او برای یکی دیگر از رمان‌هایش برگزیده است. «سقوط پاریس» حول شخصیت اصلی رمان، «آندره» ساخته و پرداخته می‌شود. او که نقاشی حرفه‌ای است، در آتلیه‌اش زندگی آرامی را تجربه می‌کند و آنجا را به هر جای دیگر ترجیح می‌دهد. ارنبورگ در توصیف آتلیه و محیط دلنشین آن می‌گوید که آن کارگاه در «کوچه شرش میدی واقع بود، کوچه‌ای قدیمی، با خانه‌های دودی‌رنگ که قالب پنجره‌ها را سیاه نشان می‌دهد. مغازه‌های عتیقه‌فروشی فراوانی آنجاست که میزتحریرهای قدیمی، مجسمه‌های کوچک و جاق‌وچله فرشتگان، تکمه‌های ساخته از عاج، گردنبندهای عقیق و سکه‌های چینی، دعاهای دفع چشم‌زخم و طره‌دان در آنها به ...

...

بودند که آثاری باارزش به جا گذاشتند؛ آثاری که خوانده شد، خوانده می‌شود و تأثیر می‌گذارد. آنان چیزهایی تجربه کردند که هرکس به‌گونه‌ای متفاوت تجربه می‌کند و با آن رابطه پویا برقرار می‌کند و این چه بسیار به سرشت آدمی و به تعبیر سارتر به سرشت اگزیستانس آدمی برمی‌گردد که در مواجهه با بحران خود را می‌یابد.

۱، ۲، ۴. «سقوط پاریس» ایلیا ارنبورگ، ترجمه محمد قاضی

۳. «سارتر که می‌نوشت» بابک احمدی، نشر مرکز

سقوط پاریس
ایلیا ارنبورگ
ترجمه محمد قاضی
انتشارات نیلوفر

مرگ صادق هدایت در پاریس به روایت ناصر پاکدامن

اهل هدایت

شیما بهره‌مند

«بیدارم یا خواب؟ هر روز، یک بار، دو بار و شاید هم چند بار از آن جلو رد می‌شوم. از هر گوشه میدان هم که می‌گذرم، نگاه می‌کنم: این همان‌جاست، مردی که نمی‌شناختم، شبحی که با ماست و در ماست روزهای آخر را در اینجا گذرانده است: ساختمانی شش یا هفت طبقه و نه خیلی بیشتر». ناصر پاکدامن می‌گوید دیگر چیزی نمانده، الان می‌رسیم. و با دست نشان می‌دهد: همان‌جاست، و تندتر قدم برمی‌دارد. هتل ارزان‌قیمتی که فقط به خوابیدن می‌خورد، با راهروهایی باریک و دراز و پله‌هایی بی‌خودی. همان‌جایی که هدایت، یک روز صبح، ظهر، عصر، یا هر زمان دیگر در اواخر سال ۱۳۲۹ به آنجا رفته و مدتی بعد در روز جمعه ۶ آوریل ۱۹۵۱ مصادف با ۱۶ فروردین ۱۳۳۰ بی‌رمق از پله‌ها پایین آمده و هتل را ترک کرده و به سمت خانه‌ای در آن‌طرف شهر در محلات شمال غربی پاریس رفته و سرانجام به خانه شماره ۳۷ مکرر کوچه شامپیونه رسیده است تا کار را تمام کند. پاکدامن اما متوقف ...

...

... پاکدامن می‌گوید، فردا شاید هم پسفردا به خانه شماره ۳۷ برویم. همان‌جا که «هدایت درِ آشپزخانه را بسته و شیر گاز را باز کرده و بر کف آشپزخانه دراز کشیده است. مصمم و تمام». بعد به چهره درهم، مغموم و خیره‌مانده من نگاه می‌کند، ناگهان خنده‌اش می‌گیرد و می‌گوید، گشت‌وگذار بس است، شاید فردا جاهای بهتری هم باشد که برویم! و راه می‌افتیم. همچنان سایه شبحی ما را تعقیب می‌کند.

صادق هدایت
مرگ در پاریس
ناصر پاکدامن
نشر مان کتاب

گزارشی از نشست نقد و بررسی کتاب «صادق هدایت: مرگ در پاریس» ناصر پاکدامن

تنهایی دم مرگ*

محمد دهقانی: هدایت از سیاسی‌ترین نویسنده‌های ما است

محمد راغب: نقش پررنگ خلقیات هدایت در خودکشی او

«هدایت آدمی عادی و بهنجار نبود، چنان‌که داستان‌هایی هم که می‌نوشت اغلب غیرعادی بودند... این داستان‌ها و نیز نحوه زیست و از همه مهم‌تر مرگ هدایت، که در دیار غریب و با خودکشی رخ داد، از او چهره‌ای مرموز و اسطوره‌وار ساخته است». محمد ...

...

... شهریور ۱۳۴۵ می‌نویسد: «من معتقدم اگر در آخرین روزهای ایام عمرش در پاریس با ... پیدا کرده بود که اهل خمر و دود و غیره نباشند خودکشی نمی‌کرد (یا شاید نمی‌کرد)». ... به فرانسه رفته بود و «جمال‌زاده به او گفته بود که اگر به اینجا بیایی کمکت می‌کنم. اما ... کارمند سازمان ملل بود، مأموریتی در ایران پیش آمد و او ناچار از ژنو به ایران آمد. درواقع ... از دست داد». همان ایام فریدون هویدا هم که نامه‌های هدایت در پاریس به نشانی او ...

محمد دهقانی: آثار هدایت بیشتر استعداد نقد روان‌کاوانه و روان‌شناختی دارند. اما من به‌هیچ‌وجه طرفدار نقد روان‌کاوانه نیستم و معتقدم که اینها گمراه‌کننده هستند. آثار هدایت با زندگی او و با توجه به زندگی او باید خوانده شود، والا بسیاری از زوایای آثار او را از دست می‌دهیم. منتها با یک هشدار که خیلی آثارش را روان‌شناختی نکنیم. آثار هدایت برخاسته از جامعه ایران و شرایط سیاسی و اجتماعی روزگار هدایت است، که ما همچنان درگیر همان مسائل هستیم. بنابراین هدایت را از یک نویسنده یا راوی منزوی لحظه‌های خودش باید به نویسنده‌ای اجتماعی تبدیل کرد. من فکر می‌کنم هدایت یکی از اجتماعی‌ترین و سیاسی‌ترین نویسنده‌های ما است. هدایت را باید از افق ذهنی و ...

...

«منظورم از ورود جدی، ورود شخصی هدایت به‌عنوان یک آدم سیاسی است. وگرنه ... باشد. هر واحد بیانی مجبور است حاوی ایدئولوژی باشد. بنابراین فکر می‌کنم شاید ... روزگار ما همین باشد که فکر کنند ما هم مثل هدایت خفن هستیم و به سیاست هم ... در صورتی که هر آدمی که می‌گوید من سیاسی نیستم اتفاقاً به‌شدت سیاسی است.

محمد راغب: در چند سال اخیر دوباره جو هدایت بالا زده، یک‌دفعه چیزی در حال بالاآمدن است که می‌توانیم اسمش را مُد بگذاریم. این یک مسئله مهم اجتماعی است. شاید نشانه بازگشت به شکلی از روایت است که امروز کمتر مورد توجه است. شاید به فقر داستان فارسی امروز ربط دارد. این حرف خیلی جدی است و حرف پردردسری است، اما به نظر من داستان فارسی عقب کشیده. شاید حتی به فقدان قهرمان مسئله‌دار امروزی و کشف این نکته مربوط باشد که رمان نیاز به چنین قهرمانی دارد، نه یک آدم معمولی که یک‌سری اتفاقات بی‌ربط برایش رخ می‌دهد که یک‌جور شکل عامه‌پسند است. شاید می‌خواهیم از گذشته‌مان قرض بگیریم و فکر کنیم که چطور بسازیم. یا حتی فکر کردم به این سیاست‌پیشگی و سیاست‌زدودگی هم‌زمان هدایت و ...

...

... در نهایت معتقد است که کتاب پاکدامن برخلاف ادعای نخستینش یا انتظاری که ایجاد می‌کند، نقش خلقیات شخصی هدایت را در خودکشی او پررنگ‌تر کرده است، به‌خصوص اینکه آن روزگار دورانِ مصدق است که مردم هنوز امیدوارند.

*** «تنهایی دم مرگ» عنوان کتابی است از نوربرت الیاس که از پریشانی زندگان در مواجهه با محتضران حکایت دارد که با حد اعلای حذف مرگ از حیات اجتماعی یا به تعبیر الیاس با «سرکوب مرگ» و محو صحنه احتضار افراد رو به مرگ از پیش چشم دیگران گره می‌خورد (درباره ارتباط مفهومِ تنهایی محتضران با ادبیات ما، نگاه کنید به مقاله «آشویتس خصوصی صادق هدایت»، روزنامه «شرقِ» شماره ۳۳۳۶، دوشنبه ۱۷ دی ۱۳۹۷).**

پرتره

به یاد محمدتقی غیاثی، نویسنده و مترجم سرشناس ادبیات فرانسه

مدافع ادبیات دردمند

پارسا شهری

محمدتقی غیاثی، مترجم و منتقد و استاد ادبیات فرانسه که هفتم مرداد در آستانه ۹۲ سالگی در فرانسه درگذشت، از نسلِ مترجمانی بود که هدف خود از نوشتن و ترجمه را آگاهی‌بخشی می‌دانست و البته به گفته خودش همواره در پی آگاهی و آموختن بود. او از دهه پنجاه ترجمه و نوشتن را با نقد ادبی آغاز کرد و قریب به صد کتاب و مقاله نوشت. غیاثی برای ادامه تحصیل در رشته ادبیات فرانسه با بورس تحصیلی وزارت فرهنگ دولت ایران به پاریس می‌رود و تا مقطع دکتری ادبیات فرانسه در دانشگاه سوربن می‌خواند و بعد به ایران برمی‌گردد. غیاثی در گفت‌وگو با روزنامه «شرق»* تعریف می‌کند که وقتی به ایران آمد خانلری مطلبی در مجله «سخن» نوشته بود که جا دارد کسانی که خارج بوده‌اند و زبان می‌دانند، آثاری را که خوانده‌اند و فکر می‌کنند می‌تواند برای مردم مفید باشد ترجمه کنند. آن سال‌ها بحث «نقد نو» مطرح و فراگیر بود و از این‌رو غیاثی کتاب ...

...

داشت و در ترجمه خود از رمان‌های زولا، «زمین»، «دارایی خانواده روگن» و «سهم سگان شکاری» نیز به این مسئله توجه داشته است و در مقاله‌ای با عنوان «زولا در بوته نقد!» نیز به‌روشنی این جنبه متمایز زولا را در نظر می‌گیرد و می‌نویسد در تاریخ ادبیات فرانسه هیچ نویسنده‌ای به اندازه زولا هدف دشنام نبوده است، چراکه «آثارش سرشار از صحنه‌های زشت و هول‌انگیز بود، اهل مجامله نبود و تظاهرات غریزی را بی‌پروا وصف می‌کرد، سرپوش تزویر را از روی اخلاق مرسوم زمان خود برمی‌داشت و در زیر کاسه نیم‌کاسه‌ها را نشان می‌داد» و دست آخر اینکه، «همه می‌دانستند که زولا یک روشنفکر زحمتکش است».

*** «ادبیات یعنی یکه‌خوردن»، گفت‌وگو با محمدتقی غیاثی، روزنامه «شرق» شماره ۲۵۸۹، دوشنبه ۳ خرداد ۱۳۹۵.**